

# فصل سخت انتخاب

## پوریا سعادت

سلسله انتخابات اخیر در نظام جمهوری اسلامی، چنان تحولات و دگر دیسی‌هایی را به‌نمایش گذاشته که به‌اصطلاح تحلیل‌گران و کارشناسان زرد رسانه‌های داخلی و خارجی از آن انگشت به دهان مانده‌اند. روایت غالب در این سال‌ها آن بوده که ج.ا به دستور رهبر نظام بر ریل «یکدست‌سازی» و بلکه «خالص‌سازی» نظام پیش می‌رود تا مگر «مهندسی انتخابات» فضا را برای سرکوب بیشتر شورش‌های اجتماعی فراهم کند و مدیران و مسئولین به‌اصطلاح ارزشی، امنیتی و خودی را بر سر کار آورد و دست آخر نیز جانشینی مجتبی خامنه‌ای تضمین شود. تمامی این فال‌بینی‌ها با مرگ مشکوک ابراهیم رئیسی، یک‌شبه دود شد و به‌هوا رفت و در انتخابات زودرس ریاست جمهوری، از صندوق‌های رأی نام کسی به‌عنوان رئیس‌جمهور درآمد که بسیاری حضور وی را صرفاً برای گرم کردن تنور انتخابات، و رئیس‌جمهور شدن وی را نامحتمل می‌دانستند؛ کسی که حتی خودش هم باور ندارد به چنین جایگاهی دست یافته است. به‌نظر می‌رسد روند شش ساله‌ای که با نام گام دوم انقلاب آغاز شد، به تغییر آرایش نیروهای سیاسی ایران در انتخابات سال 1398 انجامید، ابراهیم رئیسی را به قدرت رساند و سرانجام به ضرب سکه افسانه‌های «یکدست‌سازی» و «خالص‌سازی» انجامید، اینک متوقف شده باشد.

چنین شد که حضرات کارشناسان که تا پیش از انتخابات ریاست جمهوری تیرماه، چنان پیش‌گویان قرون وسطی، از «خیمه شب‌بازی» انتخاباتی برای سپردن ریاست جمهوری به عوامل «سرسپرده» و «خودی» سخن می‌گفتند، تغییر موضع داده و از این تحولات با عنوان «شکست پروژه یکدست‌سازی» سخن گفته و آن را عبور از «خالص‌سازی» به «گشودگی» فهم می‌کنند.<sup>1</sup> اینان که به‌علت عدم تشخیص نیروی محرکه این تحولات، یعنی

---

<sup>1</sup> برای نمونه: «تغییر ریل» نظام؛ انتخابات 1403 در پرتو شکاف‌های درون طبقاتی و ملزومات جهانی، مرتضی سامان‌پور، رادیو زمانه، 6 مرداد 1403؛ همچنین: عقب‌نشینی تاکتیکی ولی فقیه و بهبودخواهی حکومتی اصلاح‌طلبان، احمد هاشمی، اخبار روز، 28 تیر 1403. جالب آن است که این حضرات تا پیش از همین انتخابات از یکدست‌سازی هرچه بیشتر نظام توسط آقای خامنه‌ای سخن می‌گفتند! برای نمونه بنگرید به: آیا حاکمیت برای سپردن ریاست جمهوری به سپاه آماده می‌شود؟، مراد ویسی، ایران اینترنشنال، 27 خرداد 1403

منافع و نزاع‌های طبقاتی و درون‌طبقاتی، از درک صحیح مناسبات و تحولات در قدرت سیاسی عاجزند، اینان که هر تحول سیاسی را، توطئه باورانه، به‌عنوان دست‌پخت این یا آن شخصیت و رهبر فهم می‌کنند، در نهایت برای آنچه که رخ نداده داستان‌های هزار و یک شب سرهم می‌کنند. آنچه تحولات جاری را رقم زده در بنیاد خود محصول تصمیم‌گیری‌های شخص اول مملکت و «هسته سخت قدرت» نیست؛ بلکه نتیجه تغییر راهبرد کلان بورژوازی است. همین شد که بسیاری از تحلیل‌گران منتقد ج.ا، در خارج و داخل ایران، که ناباورانه شاهد وقایع بودند، به‌جای پرداختن به موضوعات اساسی، سرگرم این دغدغه کودکانه شدند که آیا پزشک‌های گورباچف دیگر است یا نه! ایشان لااقل تحولات اخیر را عقب‌نشینی «هسته سخت قدرت» در برابر خطر به‌قدرت رسیدن ترامپ تحلیل کرده و به‌قدرت رسیدن پزشک‌های را تدبیر علی خامنه‌ای برای زد و بند با غرب، به‌منظور جلوگیری از فروپاشی نظام - به‌ویژه به‌علت هراس از بر سر کار آمدن مجدد ترامپ - دانستند.<sup>2</sup>

ج.ا هیچ‌گاه به‌دستور خامنه‌ای «پروژه یک‌دست‌سازی» را آغاز نکرده بود که اینک بخواد از آن عقب‌نشینی کند. روندی که در ظاهر به شکل «یک‌دست‌سازی» خود را نشان داد، بیش از هرچیز محصول تغییر راهبرد قاطبه بورژوازی ایران و برگزیدن راهبرد «نگاه به شرق» بود. توان دستگاه رهبری برای اعمال نظر در این روند نیز محصول آن بود که رهبر نظام خود حامی این روند بود و قاطبه بورژوازی ایران نیز پیشتر با این روند و زعامت علی خامنه‌ای همراه شده بودند. دولت و مجلس حاصل از این روند نیز خود دچار چنان تنش‌هایی شد که گاه به نظرات رهبر نظام نیز وقعی نمی‌نهاد و علی خامنه‌ای وقت و بی‌وقت ناگزیر به مداخله و اظهار نظر در باب این اختلافات بود. سلسله انتخابات اخیر نیز تداوم و ثمره همین روند بود.

چرا دولت ج.ا از سال 97 به این سو «یک‌دست» شد؟ چون راهبرد بورژوازی تغییر کرد. چرا در این دستگاه «یک‌دست» شده همچنان شاهد تنش هستیم؟ چون دولت ج.ا دولتی بورژوایی است و جدال‌ها و تضادهای درونی

---

<sup>2</sup> برای نمونه بنگرید به سخنان عباس میلانی در گفتگو با برنامه چشم‌انداز ایران اینترنشنال در یوتیوب: *آیا پزشک‌های گورباچف ایران خواهد شد؟ حکومت ایران چقدر شبیه شوروی پیش از فروپاشی است؟* 18 تیر 1403. همچنین: «گورباچف ایران»؛ *آیا پزشک‌های آخرین شانس جمهوری اسلامی ایران است؟*، بی‌بی‌سی فارسی، 31 تیر 1401. روزنامه آرمان امروز نیز در تاریخ 28 تیر 1403، با تیتر *مانیفست گورباچف ایرانی جنجالی آفرید*.

بورژوازی درون این دستگاه و به واسطه نیروهای سیاسی آن حل و فصل می‌شوند. دولت ج.ا.مک طلق مشتی عمامه بهسر و سپاهی نیست، بلکه دستگاه اعمال قدرت و مدیریت سرمایه‌داران است.

سلسله انتخابات اخیر هم محصول روندهایی از پیش موجود بود و هم این روندها را بیش از پیش آشکار ساخته است. اینکه غرب‌گرایانی که تا دیروز در مظان اتهام جاسوسی و بازداشت بودند، دوباره به قدرت باز می‌گردند، اینکه اصول‌گرایانی که تا دیروز در کسوت «ولایت‌مدار» اصلاح‌طلبان را بعضاً به خیانت متهم می‌کردند، سرانجام ایشان را، پیرو دگرذیسی و شکاف در اصلاحات به جمع خود راه داده‌اند، اینکه هم‌سنگران دیروز به دشمنان قسم خورده تبدیل می‌شوند، نشان دهنده تحولاتی مهم است. تحولاتی که نیازمند بررسی بیشتری است. وضعیت فعلی به‌قرار زیر است. بخش عمده‌ای از اصلاح‌طلبانی که تغییر موضع داده‌اند و اصول‌گرایانی که از این تغییر موضع استقبال کرده‌اند، در ائتلافی بزرگ و تحت شعار «وفاق ملی» گرد هم آمده و مراکز قدرت دولتی را به‌دست گرفته‌اند. این ائتلاف نوین، محصول از بین رفتن زمینه‌های پیشینی است که وجود و نیز خطوط تمایز میان دو نیروی اصلاح‌طلب و اصول‌گرا را ممکن می‌کرد.

باید دید چه چیز تغییر کرده که اینک غرب‌گرایان سابق دوباره پا به ساختمان ریاست جمهوری گذاشته‌اند. ببینیم اولاً این انتخابات محصول چه روندهایی بود و بورژوازی ایران و نیروهای سیاسی‌اش با چه ضرورت‌هایی مواجه بودند و چه کردند. دوم آنکه این انتخابات چه تحولاتی را به‌نمایش گذاشته است.

### اضمحلال و تکوین دو راهبرد بورژوازی ایران

بورژوازی ایران لاقلاً طی سه دهه پس از جنگ در پیش پای خود دو راهبرد کلان می‌دید: غرب‌گرایی و آمریکاستیزی.<sup>3</sup> دو راهبردی که به شکل‌گیری دو جبهه سیاسی و احزاب متبوع‌شان یعنی اصلاح‌طلبی و بعداً

---

<sup>3</sup> چرایی وجود این دو راهبرد در پیش پای بورژوازی، بررسی جامعی را می‌طلبد. به‌نظر می‌رسد وجود این دو راهبرد، ناشی از رشد و توسعه مناسبات سرمایه‌داری در ایران و برخورد و تضاد منافع بورژوازی ایران، به‌عنوان قدرت منطقه‌ای با منافع بورژوازی

اصول‌گرایی انجامید. درست در آن زمان که به‌نظر می‌رسید یکی از این دو راهبرد سرانجام پاسخ مطبوعی را با توافق برجام برای بورژوازی ایران فراهم آورده، بر سر کار آمدن ترامپ و خروج آمریکا از آن توافق همه‌رشته‌های بورژوازی ایران را پنبه کرد. از این پس بورژوازی ایران و نیروهای سیاسی‌اش یک بار برای همیشه متوجه شدند که در جبهه غرب خبری نیست و بوی کبابی که از غرب به مشام می‌رسد چیزی جز داغ کردن آن حیوان محترم نیست. بر سر کار آمدن ترامپ نه پدیده و حادثه‌ای غیرطبیعی که محصول افول هژمونی آمریکا بود و بورژوازی ایران کمابیش متوجه شد که در این شرایط نوین باید راهی دیگر در پیش گیرد. شکست تاریخی تلاش بورژوازی ایران برای عادی‌سازی رابطه با آمریکا همراه با شکل‌گیری افق‌های نوینی در «شرق»، یعنی چین، روسیه و البته دیگر قدرت‌های اقتصادی نوظهور همچون هند، به تغییر راهبرد بورژوازی و نیز حذف و یا دگر‌دیی تمامی نیروهای سیاسی‌ای انجامید که در آن توافق شریک بودند. این امر به فرایندی انجامید که یکی از نقاط فرازین آن بر سر کار آمدن دولت ابراهیم رئیسی بود. طی همین فرایند بود که بخش بزرگی از اصلاح‌طلبان نیز سرانجام ضمن پذیرش راهبرد «نگاه به شرق»، برای حضور مجدد در عرصه سیاست اعلام آمادگی کردند. شکست برجام، به شکافی عمیق میان اصلاح‌طلبان و بازاندیشی بخشی از نظریه‌پردازان این جبهه در مواضع پیشین خود انجامید و بسیاری را ناگزیر به فهم دگرگونی شرایط جهان و لاجرم تغییر موضع ساخت. برای نمونه سعید لیلاز، از چهره‌های شاخص این تغییر موضع می‌گوید: «من اصلاً نظرم را بعد از ترامپ عوض کردم. مگر می‌شود اتفاقی مثل ترامپ بیفتد و روی فکر تمام ماها اثر نگذارد؟»<sup>4</sup> ماشاءالله شمس‌الواعظین، که خود زمانی جایزه قهرمان آزادی مطبوعات دریافت می‌کرد و حبس جنبش سبز می‌کشید، جنبش سبزی که یکی از مطالبات

---

آمریکا در خاورمیانه به‌عنوان قدرتی جهانی و امپریالیستی و مقابله به‌مثل آمریکا با منافع و سیاست‌های نوین بورژوازی ایران باشد. ایالات متحده پیش از انقلاب نیز با دولت شاهنشاهی دچار مشکلاتی شده بود و در مسیر رشد و توسعه سرمایه‌داری در ایران سنگ‌اندازی می‌کرد. برای نمونه در زمینه تأسیس صنایع استراتژیک ذوب‌آهن، مانع از حضور شرکت‌های آلمانی در ایران شده و دست آخر دولت محمدرضا پهلوی، از شوروی برای این کار کمک گرفت. سرشاخ شدن شاه با آمریکا کار را به‌جایی رساند که در سنای آمریکا از وی به‌عنوان «شاه دیوانه» ای نام برده شد که نمی‌تواند «متحدی مورد اطمینان» باشد. وقوع انقلاب 57 و وجود جنبش توده‌ای ضد آمریکایی، درگیری حاصل از این تضاد منافع را شدت بیشتر بخشید. این تضاد منافع پریشی را پیش پای هر سرمایه‌منفردی می‌نهد: عادی‌سازی رابطه با آمریکا یا حفظ فاصله از آن. در جهانی که اولاً خود آمریکا به علت افول هژمونی و نیز عروج قدرت‌هایی چون چین، هند، روسیه دیگر از آن توان سابق برخوردار نیست و درثانی، نمی‌تواند و نمی‌خواهد روابط خود را با بورژوازی کشورهای چون ایران (و حتی برخی از همپیمانان پیشین از جمله پاکستان، عربستان و ترکیه) سامان دهد، در هنگامه‌ای که بورژوازی ایران می‌تواند شرکای دیگری برای خود بیابد، پرسش پیشین به اشکالی دیگر و با شدت و قدرتی کمتر مطرح می‌شود. برای توضیحی مختصر در این خصوص بنگرید به *دوران بادهای موسمی، خسرو خاکبین، صص 11-13*.

<sup>4</sup> سعید لیلاز: هزار بار به آینده ایران امیدوار هستم. عصر ایران، 22 شهریور 1402.

اساسی‌اش «رها کردن پروژۀ خسران‌بار هسته‌ای» بود، امروز ضمن چرخشی عمیق، چندگام پیشتر از رهبر نظام و با استدلالاتی حول «امنیت ملی» و «ژئوپلیتیک منطقه»، نه از «انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای» که از «حق داشتن تسلیحات هسته‌ای» دفاع می‌کند.<sup>5</sup>

اساساً بر سر کار آمدن ترامپ، بورژوازی ایران و بسیاری از نظریه‌پردازانش را متوجه این نکته کرد که در وضعیت فعلی جهان و با تشدید تنش‌های موجود، تضاد منافع میان کشوری چون ایران با آمریکا، بیشتر و بیشتر با مسئله موجودیت کل طبقه سرمایه‌دار گره می‌خورد. لیبرالیسم که منافع بورژوازی را تحت عنوان «منافع ملی» باز می‌شناسد، هرچه که این تنش‌ها تشدید شوند، بیشتر به صرافت می‌افتد که از «امنیت ملی» دفاع کند، بر طبل آن بکوبد و اصول «دموکراسی‌خواهی‌اش» را فدای هر ریال سرمایه کند. بر سر کار آمدن ترامپ، یک تجلی از نشانه گرفتن همین امنیت ملی بود. پیدایش گفتمان دفاع از «امنیت ملی» که از قضا بخشی از مدافعان خود را در میان لیبرال‌های سابق جنبش سبز باز می‌یافت، لیبرال‌هایی که برخی‌شان اینک تحت عنوان «محور مقاومتی» شناخته می‌شوند؛ از همین‌رو است. امثال علی‌علیزاده، حمزه غالبی (رئیس ستاد جوانان میرحسین موسوی) و غیره، این سبزپوشان سابق و چفیه‌اندازهای امروز، از این قماش هستند.

همین بازاندیشی و تغییر موضع بود که بخشی از اردوگاه اصلاحات را مجاب به حضور در انتخابات کرد. این بازاندیشی با خودانتقادی جالبی نیز میان اصلاح‌طلبان «سبوسکسته» همراه بود که چکیده آن به این قرار است: پس از انتخابات دوم خرداد 1376 و به قدرت رسیدن اصلاح‌طلبان، ایشان بی‌اخلاقی کرده و دست به تخریب جناح مقابل زدند. اینک باید بیاموزیم چنین تندروی‌هایی را کنار بگذاریم. برای نمونه سید حسین مرعشی، دبیرکل کارگزاران در خرداد 1403 گفته بود: «کاش از فردای دوم خرداد دو بداخلاقی سیاسی رقم نخورده بود، اول اینکه ما که پیروز شده بودیم نسبت به رقیب نجیب و شریفی مثل حجت‌الاسلام ناطق نوری و همراهانشان تجلیل و

---

<sup>5</sup> ماشاءالله شمس‌الواعظین: یا منطقه خلع سلاح هسته‌ای شود یا ایران هم داشته باشد، انصاف نیوز، 24 مهر 1403. وقتی خلع سلاح هسته‌ای منطقه، با توجه به شرایط موجود و درگیری‌های متعدد در خاورمیانه، اساساً ممکن نیست؛ طرح آن به‌عنوان یک پیشنهاد نیز صرفاً از سر تعارف است. خواسته واقعی آقای شمس‌الواعظین، طبق توضیحاتی که می‌دهد، چیزی جز تولید سلاح هسته‌ای نیست.

احترام بیشتری کرده بودیم».<sup>6</sup> محمدجواد ظریف نیز پیشتر در محفلی خصوصی گفته بود: «جریان اصلاحات در سال 78 رفت به سراغ حذف [رهبری]... می‌گفتند پیش به‌سوی [خیابان] آذربایجان [مقر بیت رهبری در مرکز تهران] ... وقتی شما بقای یک طرف را تهدید می‌کنید وی هم بقای شما را تهدید می‌کند، اگر نه بین 76 تا 78 واقعاً زمینه برای پیشرفت بود ... جناح چپ دست جناح راست را در انحصارطلبی از پشت می‌بندد».<sup>7</sup> پشیمانی از «تندروی» های قدیمی، که با چاشنی ایدئولوژیک برائت از «انحصارطلبی» و «بی‌اخلاقی» آمیخته شده، صرفاً ناشی از فرصت‌طلبی این اشخاص یا پایبندی‌شان به «اخلاق» نیست. تلاش برای عادی‌سازی رابطه با غرب، ملزومات بسیاری دارد. «دموکراسی‌خواهی» یکی از این ملزومات است و برکناری علی خامنه‌ای از قدرت نیز یکی از ملزومات همین «دموکراسی‌خواهی» است. اما در زمانه‌ای که تلاش برای عادی‌سازی رابطه با غرب موضوعیت خود را از دست داده، ملزومات آن نیز موضوعیت خود را از دست می‌دهند. اعلام پشیمانی این افراد از تندروی‌های گذشته و هشدار درخصوص عدم تکرار آنها، چیزی جز اعلام کنار نهادن چارچوب سیاسی پیشین‌شان نیست.

«ارزش» ها و «آرمان» های دموکراسی‌خواهانه‌ای که اصلاح‌طلبان قریب به سه دهه پرچمدار آن بودند، متعلق به دورانی بود که غرب‌گرایی موضوعیت داشت. از هم پاشیدن بستری که راهبردهای دوگانه غرب‌گرایی-آمریکاستیزی را ایجاد می‌کرد، پوشش ایدئولوژیک این راهبردها را نیز از هم درید. همین است که امروز کسی چون ظریف در خلوت به جوانان «آرمان‌گرا» هشدار می‌دهد که حرکت به سمت حذف رهبری در دهه 70 نادرست بود. همین است که قاطبه اصلاح‌طلبان پذیرفته‌اند برای «ایجاد تغییر» باید به قانون تمکین کرد. بخشی از اصول‌گرایان نیز بر همین مبنا است که دست دوستی به سمت اصلاح‌طلبان دراز می‌کنند.

---

<sup>6</sup> نظام می‌خواهد تغییر ریل دهد، سازندگی، 26 خرداد 1403. وی البته مصادره به‌مطلوب می‌کند، چراکه آن زمان وی و حزبش جزو همان همراهان ناطق نوری بودند. به‌هر حال امروز که اصلاح‌طلبان سابق وی را نیز هم‌قطار خود می‌دانند، وی چنین از زبان «ما» سخن می‌گوید.

<sup>7</sup> صحبت‌های لو رفته جواد ظریف در مورد حذف رهبری، 15 مارس 2024، یوتیوب. ظاهراً «وفاق ملی» شامل رعایت ادب سیاسی نیز می‌شود!

اعلام برائت از گذشته همچنین نمودی از اختلاف و دو دستگی در میان اصلاح‌طلبان سابق است. آن بخشی از اصلاح‌طلبان که امروز از به قدرت رسیدن پزشک‌های حمایت کرده و در دولت وی مشغول به کار شده‌اند، طیفی از این اردوگاه هستند که دیگر از همان خط مشی غرب‌گرایی سابق پیروی نمی‌کنند. بلکه پوست‌اندازی کرده و طی دگردیسی پنج ساله‌ای، راهبرد «نگاه به شرق» را پذیرفته‌اند. در این فرایند، غرب‌گرایی و نیروی سیاسی‌اش یعنی اصلاح‌طلبی به نیرویی بدل شده‌اند که تلاش دارند ضمن پذیرش راهبرد کلان بورژوازی - نگاه به شرق - پیگیر اصلاحات کوچکی به نفع حقوق شهروندی باشند.<sup>8</sup> بیانیه «روزنه‌گشایی» که پیش از انتخابات مجلس منتشر شد و تلاش مذبحانه برای تشویق به شرکت در انتخابات مجلس به‌منظور کسب حداقل‌های حقوقی توسط اصلاح‌طلبان سابق، بروزی از دگردیسی فعلی اصلاح‌طلبان است. سید شهاب‌الدین طباطبایی، دبیرکل حزب ندای ایرانیان، با همین نگرش و از سر همین دگردیسی است که می‌گوید: «تأکید ایجابی ما این است که در چارچوب قانون بمانیم و هرجایی قوانین خلاف خواست و اراده اکثریت مردم بوده را پس بگیریم و نگذاریم اکثریت مجلس دست اقلیتی بی‌ترمز بیفتد».<sup>9</sup> بقایای نیروهای اصلاح‌طلب اینک به دو اردوی متنافر منشعب شده‌اند. یک طیف کوچک که در حزب اتحاد ملت گرد آمده‌اند، چیزی جز اتحادیه‌بازنشستگان سیاسی نیستند. در همین راستا مهدی شیرزاد، فعال اصلاح‌طلب و از امضاکنندگان بیانیه روزنه‌گشایی در مصاحبه‌ای جنجال برانگیز با انصاف نیوز چنین گفته بود: «جبهه [اصلاحات] مختص پیرمردان و پیرزنان است. نسل خسته‌ای در آن فعالیت می‌کنند. نسل خسته‌ای که به دلایل مختلف نتیجه نگرفتند و حالا سعی دارند بن‌بستی را که خود می‌بینند به جامعه هم القا کنند».<sup>10</sup> عباس پازوکی، معاون رسانه‌ای بنیاد امید (متعلق به محمدرضا عارف) و فعال اصلاح‌طلب نیز در سخنانی سران جبهه اصلاحات را «نسل انحصارطلب، قدرت دوست و کنار نرویی» نامیده که «ریشه تمام اختلافات و دعوهاست و باید کنار بروند».<sup>11</sup> محمد قوچانی، مسئول صنایع چپ‌ستیز هم‌میهن نیز در حمله‌ای تند به اصلاح‌طلبانی تاخت

<sup>8</sup> بنگرید به دوران بادهای موسمی از خسرو خاکبین.

<sup>9</sup> طباطبایی: تندرهای داخلی و براندازان حامی مشارکت پایین در انتخابات هستند/ موسوی: برخی از اصلاح‌طلبان متعهد به مسئولیت‌های فعالیت سیاسی نیستند، تسنیم، 13 شهریور 1402.

<sup>10</sup> انتخابات 11 اسفند و انشعاب در اردوگاه اصلاحات/ عبور روزنه‌هایها از رادیکال‌ها، ایرنا، 9 فروردین 1403.

<sup>11</sup> 4 نکته بی‌پرده با اصلاح‌طلبان: همین حاکمیت جلوی "جریان افراطی خالص‌ساز" ایستای و پزشک‌های رئیس‌جمهور شده، عصر ایران، 13 شهریور 1403.

که بیانیه روزنه‌گشایی را نقد کرده بودند. وی ناکارآمدی، انحصارطلبی و دیکتاتوری آهنین سران جبهه را عامل اجبار «مصلحان» اصلاح‌طلب به رساندن صدای خود به ملت از طریق بیانیه و امضا دانست.<sup>12</sup> مقصود قوچانی بیش از هر کس دیگر، آذر منصوری، دبیر کل جبهه و حلقه اطرافیان بود که پس از انتشار بیانیه روزنه‌گشایی، هر کسی را که خلاف تصمیمات شورای مرکزی جبهه عمل کرده بود، خارج از دایره اصلاحات اعلام کردند.

این طیف، طیفی است که به ناظر اوضاع بدل شده و کاری جز صدور بیانیه و مخالفت یا موافقت با این چهره و آن طرح ندارد. طیف دیگر، که بیشتر متشکل از جمعی از «تکنوکرات»ها و سرمایه‌داران اصلاح‌طلب است، در احزاب ندای ایرانیان، کارگزاران، اعتماد ملی و حزب اعتدال و توسعه گرد هم آمده‌اند و از بیانیه و نیز لیست صدای ملت علی‌مطهری حمایت کردند. تو میان‌مایگی اصلاحات را ببین که از خاتمی و موسوی - که به‌زعم اصلاح‌طلبان پیشوایان آزادی‌خواهی بودند - کارش به حمایت از مطهری‌ها و لاریجانی‌ها کشیده است؛ همان‌ها که روزگاری دموکراسی‌خواهان ایرانی از شنیدن نام‌شان نیز اکراه داشتند! به‌طور کلی، پیرو تحولات کلانی که در 6 سال اخیر رخ داده، دسته دوم اصلاح‌طلبان، خود را مقید به نظام دانسته، اعلام کرده‌اند که دیگر در فکر براندازی و اقدامات خیابانی نبوده و صرفاً و صرفاً در اندیشه برداشتن گام‌هایی کوچک حول کسب حقوق شهروند هستند. این دسته، به منتقدین دسته نخست بدل شده‌اند.

باری، انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان، که نخستین انتخابات پس از دگردیسی و تغییر آرایش نیروهای سیاسی بورژوازی بود، از چند جنبه برای طبقه سرمایه‌دار و نیروهای سیاسی‌اش اهمیتی به‌سزا داشت. از همین رو ج.ا. کوشید این انتخابات به حد وسع صحنه مشارکت عمومی تمامی جریان‌های سیاسی‌ای باشد که راهبرد کلان نوین را پذیرفته‌اند. پیام‌های مکرر برای حضور حداکثری و به‌ویژه تأیید صلاحیت قریب به 15 هزار نفر، که در تاریخ انتخابات ج.ا.بی سابقه بود و از جمله تأیید صلاحیت افراد صاحب‌نامی چون پزشک‌های و مطهری که در مرحله پیش‌ثبت‌نام انتخابات مجلس در پاییز 1402 - احتمالاً تحت تأثیر نفوذ همان «تندروهای بی‌ترمز» - رد صلاحیت شده بودند، بیش از آنکه خطاب به جامعه و برای «کشاندن مردم پای صندوق‌های رأی» باشد،

<sup>12</sup> انتقاد تند قوچانی به راهبرد انتخاباتی جبهه اصلاحات/ آنها عملاً در یک حزب ادغام شده‌اند، خبرآنلاین، 28 بهمن 1402.

به‌منظور فراهم آوردن بستر حضور تمامی نمایندگان بورژوازی، البته به‌شرط پذیرش راهبرد «نگاه به شرق» و نیز اخذ رأی ملت بود. وضعیت نامطلوب اقتصادی، فضای ملتهب جامعه و پدید آمدن به‌اصطلاح جامعه دوقطبی، درگیری‌های جهانی و نیز احتمال قریب‌الوقوع مرگ رهبر فعلی، که ضرورتاً مسئله تعیین تکلیف با دستگاه رهبری را مطرح خواهد ساخت، لزوم حضور تمامی نیروهای سیاسی بورژوازی را در مجالس شورای اسلامی و خبرگان، برای بورژوازی و دولت‌اش مطرح می‌سازد. از همین‌رو بود که در انتخابات اخیر این دو مجلس، هرچه که تنور انتخابات در جامعه سرد بود، در میان نیروهای سیاسی غوغایی برپا شده بود. آن تأیید صلاحیت‌ها و این غوغا، از جانب بسیاری به‌مثابه تلاش حکومت برای گرم‌کردن تنور انتخابات تفسیر شد و حال آنکه چنین امری اهمیت کمتری از آن موضوع اساسی داشت.

لازم به‌تذکر است که مسئله عدم مشارکت در انتخابات در سال‌های اخیر برای ج.ا به مسئله‌ای حیثیتی بدل شده است و حکومت را وامی‌دارد تا تمام تلاش خود را برای کشاندن «مردم» به پای صندوق‌های رأی انجام دهد. مشارکت 40 درصدی در انتخابات، چنانکه شخص اول مملکت یعنی علی خامنه‌ای نیز ناگزیر شده بدان اعتراف کند، به‌معنای عدم مشروعیت و بی‌آبرویی نظام است.<sup>13</sup> ساختار نظام ج.ا، به‌عنوان دولتی بورژوایی دچار چنان فساد و پوسیدگی است که در میان آحاد جامعه پذیرش و مقبولیت چندانی ندارد و از این‌رو افزایش مشارکت، برای ج.ا اهمیتی به‌سزا دارد. حکومتی که چهار دهه تسمه از گرده کارگران برکشید اینک کارش به‌جایی رسیده که گفتمان فریبکارانه و در واقع سرکوبگرانه «مستضعف‌پروری» را نیز رها می‌کند و آشکارا و رسماً اعلام می‌کند آنچه برای‌اش اهمیت دارد چیزی جز منفعت سرمایه نیست. مشارکت پایین در انتخابات چنان مسئله مهمی است که علی خامنه‌ای را نیز، که غالباً از بر زبان آوردن ضعف‌های حکومت ابا دارد، ناگزیر ساخت تا در سخنانی با توجیه‌هایی مضحک اعلام کند عدم مشارکت ناشی از نارضایتی و نه مخالفت با اصل نظام است. با این همه صدور مجوز برای حضور اصلاح‌طلبان سابق ربطی به این عدم مشارکت نداشت. خواهیم دید چگونه.

---

<sup>13</sup> یدالله جوانی، معاون سیاسی سپاه نیز در سخنانی گفته: «انتخابات مطلوب یک وجه مهم آن مشارکت است ... ما نیاز داریم از این حماسه بدرقه حماسه حضور را خلق کنیم ... سه انتخابات گذشته برای کشور ما زیبنده نبود». سه انتخابات گذشته برای کشور ما زیبنده نبود، تجارت نیوز، 26 خرداد 1403.

برای آنکه صحت و سقم مدعیات خود را بررسی کنیم به دگر دیسی‌های فضای سیاسی ایران نگاهی می‌اندازیم. پیش از آن جایگاه دستگاه رهبری را در نظام ج.ا بررسی می‌کنیم تا منظور خود را از مسئله تعیین تکلیف با دستگاه رهبری، به عنوان یکی از دغدغه‌های بورژوازی و نیروهای سیاسی این طبقه، روشن سازیم.

### دستگاه رهبری و مسئله «دولت پنهان» در نظام سرمایه‌داری

همواره حول دستگاه و شخص رهبری چنان داستان‌سرایی‌هایی می‌شود که آدمی را بی‌اختیار به یاد داستان‌های قصص الانبیاء می‌اندازد. به‌ویژه در یک دهه اخیر، شخص علی خامنه‌ای از جانب اپوزیسیون چونان اهریمنی قدرتمند ترسیم می‌شود که گویی از راه ارتباطات غیبی قادر است به اشاره‌ای سرنوشت ملتی را رقم زند. «کارشناسان» اپوزیسیون ج.ا، بیش از یک دهه است که همچون کارآگاهان خصوصی، دل‌نگران‌تر از سران ج.ا، به دنبال کشف جانشین رهبر فعلی هستند، در این راه گوی سبقت از هم می‌ربایند و البته هر بار تیرشان به خطا می‌رود. روزگاری این جانشین شاهرودی بود، روز دیگر صادق آملی لاریجانی و فردا روزی هم رئیسی؛ و چون رئیسی در سانحه‌ای مشکوک کشته می‌شود، ناگهان علمای قوم کشف می‌کنند که آقای خامنه‌ای که از ابتدا در حال مهیا ساختن شرایط برای موروثی نمودن ولایت بوده، رئیسی را به عنوان رقیبی برای فرزند خود دیده است. الحق که این موجودات از بید در برابر باد وقایع لرزان‌ترند.

رقابتی که اپوزیسیون ج.ا برای نشستن بر کرسی ولایت فقیه می‌بیند، رنگ و بویی از حقیقت دارد؛ اما این رقابتی در میان اشخاص یا «باندهای مافیایی سپاه و حوزه علمیه» و از سر چاپلوسی و نزدیکی به فرزند رهبر فعلی نیست؛ بلکه رقابتی است در میان جناح‌ها و باندهای بورژوازی بر سر شکل دستگاه رهبری و نیز ترکیب آن دستگاه؛ و صد البته فرزندان رهبر فعلی نیز بخشی و تنها بخشی از طبقه سرمایه‌دار ایران هستند و به اندازه دیگر دسته‌جات سرمایه‌دار در تعیین ترکیب و شکل این دستگاه ذی‌حق خواهند بود. محتوای دستگاه رهبری در ایران، یعنی قسمی اقتدار متمرکز و مصون از تغییر در انتخابات مختلف، فارغ از فرم و ساختار آن، بخشی ضروری از دستگاه دولت سرمایه‌داری است که در طول تاریخ دو سده‌ای نظام سرمایه‌داری تکوین یافته است؛ بخشی که در

ایران بنا به دلایل تاریخی، ویژگی‌های جامعه ایران و نیز ساخت دولت پس از انقلاب 57، جلوه‌های یک «دیکتاتوری فردی» را به خود گرفته است و برای دستیابی به این بخش از دستگاه دولتی نیز میان جناح‌ها و دسته‌جات بورژوازی رقابتی وجود دارد. اگرچه این فرم می‌تواند در آینده تغییر کند، اما به هر صورت وجود چنین مرکز اقتداری برای سرمایه‌داری ضروری است. از قضا مجلس خبرگان، دقیقاً محل پیگیری همین رقابت است و به وقت مقتضی، آن «پیرمردهای لب گور»، به دهان‌ها و دست‌هایی برای وزن‌کشی جناح‌های مختلف بورژوازی بدل خواهند شد. اما این دستگاه دقیقاً چه کارکردی دارد؟ آیا پدیده‌ای کاملاً متفاوت و چنانکه نوادیشان دینی و نظریه‌پردازان لیبرال مدعی هستند، صرفاً محصول «خوانشی سیاسی از مذهب تشیع» است یا آنکه بخشی از دموکراسی در جهان سرمایه‌داری است که می‌توان نمونه‌هایش را اینجا و آنجا نیز دید؟

بورژوازی و جهان‌بینی لیبرالی‌اش در اوان پیدایش و به‌قدرت رسیدن این طبقه، علیه نظام زمین‌داری و ماشین حکومتی آن، فئودالیسم و کلیسا شکل گرفت. طبقه بورژوا در برابر سلطنت مطلقه (شکلی از پادشاهی که خود محصول مبارزات میان طبقه زمین‌دار و سرمایه‌دار بود) و اشراف، مدافع و خواهان تفکیک و تقسیم قوا بود. این طبقه در ابتدا حق مشارکت در قانون‌گذاری را از طریق کسب حق رأی به‌دست آورد و در توافقی نانوشته، قوای حکومتی را میان خود و سلطنت مطلقه تفکیک کرد: بورژوازی توانست پارلمان را از آن خود کند و قوه مجریه در حدود اختیار سلطنت مطلقه باقی ماند. این نخستین مرحله تفکیک قوا بود. با این حال بورژوازی در عصر آزادی‌خواهی‌اش واقعاً باوری به تفکیک قوا نداشت و پارلمان را مرکز قانون‌گذاری، اجرا و قضاوت می‌دانست. به‌بیان ژان ژاک روسو: «پارلمان مغز بود و قضات، دهان‌هایی که تصمیمات مغز را بیان می‌کردند». از همین رو بود که «در نظریه‌های قدیم لیبرال، امور قضایی قوه مستقلی به‌شمار نمی‌آمد». <sup>14</sup> از همین رو است که حتی تا به امروز نیز در کشورهای چون آمریکا و انگلستان، به‌عنوان مهد دموکراسی، پارلمان از اختیارات قضایی نیز برخوردار است.

<sup>14</sup> هاردکونل، رایان، لیبرالیسم، ترجمه منوچهر فکری ارشاد، انتشارات توس، 1354، صفحه 74.

بورژوازی پس از سرنگون ساختن سلطنت مطلقه و به دست گرفتن کل قدرت سیاسی، شاهد پیگیری دو اصل اساسی آزادی و برابری در انقلاب بورژوازی (به ویژه انقلاب 1789 فرانسه) از جانب «مردم»، یعنی ائتلافی از پرولتاریای روبه رشد و توده عظیم دهقانان بود. نبرد طبقات جامعه برای دریافت آزادی و برابری، که فشرده اش شعار «حق رأی همگانی» بود، به شکل گیری نوع جدیدی از تفکیک قوا انجامید. بورژوازی، طی فرایندی طولانی از مبارزه، مرحله به مرحله ناگزیر به اعطای حق رأی همگانی شد. پارلمان اینک در دسترس آحاد جامعه بود و «خطر آن پدید آمد که اصل حاکمیت ملت بر ضد بورژوازی قد علم کند».<sup>15</sup> از این رو بود که مسئله تفکیک قوا در شکل امروزی آن و عدم دخالت هر قوه در امورات دیگر قوا، طی همان فرایند طولانی تکوین یافت: «برای توجیه تفکیک قوا، جهان بینی خاصی طرح ریزی شد که امروزه نیز هنوز شالوده دولت های قانونی بورژوازی به شمار می آید. تمرکز قدرت در دست یک مرجع، خطر تهدید کننده ای برای آزادی خواهد بود».<sup>16</sup>

به این ترتیب برای بورژوازی امکان دور ساختن مهم ترین حافظان سیادت اش از دستبرد و دخالت دیگر طبقات، به نام دفاع از «آزادی» فراهم شد. دو عنصر اساسی سرکوب، یعنی ارتش و قوه قضاییه از دسترس انتخابات مصون ماندند. در اکثر نظام های دموکراتیک، پارلمان از طریق رأی عموم انتخاب می شود. با این حال دستورالعمل های پیچیده ای وجود دارد که دستگاه قضا و ارتش را از آراء ملت دور نگاه می دارد. این سابقه تاریخی منجر شده تا در بیشتر حکومت های بورژوازی، سران و قضات قوه قضاییه و امرای ارتش به شکل توافق پشت پرده و از طریق به اصطلاح رأی غیرمستقیم مردم انتخاب شوند؛ انتخاب قضات نیز **مادام العمر** است و اختیارات گسترده دارند. همین است که در بسیاری از کشورهای به اصطلاح جهان سوم، ارتش و دستگاه قضایی (برای نمونه ترکیه، مصر، پاکستان) از قدرت و نفوذ بسیار بالا برخوردار بوده و بعضاً، در ادبیات بورژوازی، از آنان با نام دولت پنهان یا دولت در عمق نام می برند. توجه به این نکته ضروری است که اگر در کشوری چون پاکستان، حضور قوای نظامی در عرصه سیاست شکل عریان و بی پرده دارد، در کشوری چون آمریکا یا بریتانیا، همین حضور و مداخله، به شکلی «متمدنانه» و تحت پوشش «قانون» در جریان است: اکثر رؤسای جمهور، وزرا و

<sup>15</sup> همان، صفحه 73.

<sup>16</sup> همان، صفحه 75.

اعضای کابینه دولت‌های مختلف آمریکا، سابقه نظامی دارند و بعضاً با درجات بالای نظامی، پس از استعفا، وارد سیاست شده‌اند، مهم‌ترین شرکت‌ها و صنایع ایالات متحده نیز (بوئینگ، لاکهیدمارتین، وستینگ‌هاوس، تسلا و غیره) سودمندترین قراردادهای خود را با وزارت دفاع و ارتش ایالات متحده بسته‌اند.

اصولاً افسانه عدم دخالت نیروهای نظامی در اقتصاد و سیاست، بیشتر به مذاق لیبرال‌های ایرانی از همه‌جا بی‌خبر خوش می‌آید. برای مثال در زمینه اقتصاد، اگر سپاه پاسداران، برخی از صنایع کلیدی ایران را اداره می‌کند و قرارگاه سازندگی ایجاد کرده است، در آمریکا نیز با ساختاری مشابه مواجه می‌شویم: گروه عمرانی-مهندسی یا سپاه مهندسی ارتش ایالات متحده، «یکی از بزرگترین شرکت‌های عمرانی در این کشور است و متولی طرح‌های زیربنایی متعددی است».<sup>17</sup> چنانکه رسانه‌های ج.ا از این سازمان با نام «قرارگاه سازندگی ارتش ایالات متحده» نام می‌برند! این سازمان یکی از بزرگترین شرکت‌های عمرانی جهان محسوب می‌شود و تنها در ایالات متحده مالک تعدادی بندر، خطوط لوله انتقال نفت بین ایالتی، بزرگراه‌های بین ایالتی و نیز مالک قریب به ششصد سد است و یک‌سوم انرژی برقی ایالات متحده را سدهای تحت کنترل همین سازمان تأمین می‌کند.<sup>18</sup> عدم مداخله نیروهای نظامی در سیاست نیز تا آنجایی صدق می‌کند که سیاست‌های کلان یک نیروی سیاسی، «امنیت ملی» (بخوانید امنیت سرمایه) را به خطر نیندازد. مثلاً وقتی در سال 2017 کم مانده بود سوسیال دموکراتی میان‌رو چون جرمی کوربین به نخست‌وزیری بریتانیا برسد، صدهای بلندی از درون ارتش بریتانیا به گوش رسید که ارتش در صورت به قدرت رسیدن وی، ساکت نخواهد نشست. صدای مخالفت‌ها را هیچ چیز بهتر از ویدیوی شلیک سربازان گردان ششم پایگاه هوایی ارتش بریتانیا در افغانستان به پوستر جرمی کوربین و تهدید ضمنی یک ژنرال ناشناس به کودتا علیه دولت احتمالی کوربین نشان نداد. تهدید ضمنی به کودتا علیه نخست‌وزیری کوربین توسط یک ژنرال بلندپایه اگرچه از جانب وزارت دفاع و کل نیروهای سیاسی محکوم شد، اما به‌خوبی نشان می‌دهد

<sup>17</sup> پیروزی سرخپوستان آمریکا؛ خط لوله نفت تغییر مسیر می‌دهد، بی‌بی‌سی فارسی، 15 آذر 1395.

<sup>18</sup> این مقدار معادل 2 درصد کل انرژی الکتریکی تولید شده در ایالات متحده است. بنگرید به مدخل این سازمان در دانشنامه بریتانیکا: U.S. Army Corps of Engineers, Britannica.com

که حتی در کشوری چون بریتانیا، که سنتاً به عنوان یکی از کانون‌های لیبرال دموکراسی شناخته می‌شود دخالت نظامیان در سیاست تا چه اندازه وجود دارد و مرز آزادی کنش سیاسی تا کجاست.

به هر روی، وجود چنین دولت «پشت‌صحنه» ای، چنین دستگاهی که سران آن به شکل **مادام‌العمر** منصوب شده و از دموستگاه انتخاباتی به‌دورند، نه پدیده‌ای منحصر به دولت‌های «غیرآزاد» است و نه پدیده‌ای مانع رشد سرمایه؛ برعکس، وجود چنین دستگاه مصون از تعرض و تغییرات مداوم و پی‌درپی برای تداوم حیات دولت بورژوایی ضروری است، چرا که بر حسن اجرای راهبردهای کلان و طولانی‌مدت باید نهادهایی با طول عمر بالا و ثبات بیشتر نظارت کنند. به‌همین نحو، در هر دولت بورژوایی، نهادهایی برای تنظیم روابط قوای مختلف، نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی و راهبردهای کلان بورژوازی شکل می‌گیرند که بخشی از همان دولت پنهان هستند. چنین سازوکارهایی را لاقفل در سه کشور الگوی نظم دموکراتیک می‌توان مشاهده نمود. در ایالات متحده، دیوان عالی متشکل از 9 قاضی این جایگاه را احراز کرده که قضاتش به شکل **مادام‌العمر** انتخاب می‌شوند، از اختیارات وسیع برخوردارند و دستگاه دادگاه‌های ایالتی را در کنترل خود دارند که می‌توانند (اگرچه در عمل مورد آن محدود بوده) علیه هر مقام و منصب ایالتی و فدرال اعلام جرم نمایند. در بریتانیا، مجلس اعیان از چنین جایگاهی برخوردار است. مجلسی که عضویت در آن نه تنها **مادام‌العمر** بلکه برای برخی از کرسی‌ها موروثی نیز هست و هنوز که هنوز است، بعضی از کرسی‌های آن به شکل موروثی در اختیار اشراف و لردهای خاندان‌های اشرافی انگلستان است. در فرانسه شورای قانون اساسی، متشکل از رؤسای جمهور پیشین چنین نقشی را بر عهده دارد.

برای آنکه برداشت دیگری از این مفهوم رخ ندهد، لازم است تذکر دهیم، دولت پنهان به‌معنای نوعی دوگانگی در حکومت بورژوازی یا وجود دولتی در دولت دیگر نیست. بلکه مقصود ما بخش زیر آبی از یک کوه یخ است که نوک آن در انتخابات تغییر می‌کند. مابقی آن کوه یخ، از تحولاتی که دولت در هر انتخابات به خود می‌بیند مصون می‌ماند. دستگاه رهبری و حکومت **مادام‌العمر** علی‌خامنه‌ای شکل ویژه این دولت پنهان در ایران است. دستگاهی که هم قوه قضاییه، هم عزل و نصب‌های مقامات نظامی و هم نظارت بر مناسبات میان نهادهای مختلف دولت بورژوایی را در ایران به‌عهده دارد. بورژوازی ایران و تمامی نیروهای سیاسی‌اش ناگزیر است پس از فوت رهبر

فعلی با این دستگاه پیچیده تعیین تکلیف کند. این موضوع یکی از عناصر تأثیرگذار بر اهمیت انتخابات مجلس شورای اسلامی و خبرگان در اسفند 1402 بود.

### پایان دوگانه اصلاح طلب-اصولگرا، عرض اندام «تکنوکرات»ها

چنانکه شرح آن رفت، خروج آمریکا از برجام ضربه‌ای مهلک بر غرب‌گرایی بود. ضربه‌ای که سرانجام بر تمام امیدها و آرزوهای این جریان پایانی تلخ نهاد. از آن پس غرب‌گرایان اندک اندک تغییر موضع داده و هرچه بیشتر متوجه شدند که از نمود ایالات متحده کلاهی برای‌شان دوخته نمی‌شود، بیشتر با اصول‌گرایان این همان شدند. منازعه بر سر رابطه یا عدم رابطه با غرب، که پیشتر تحت پوشش جدالی «ایدئولوژیک» بر سر «آرمان‌ها و ارزش‌های» دو جناح بروز می‌کرد، اینک بیشتر و بیشتر در قامت جدال میان راهکارها و برنامه‌های عملی و میدانی طیف‌های مختلفی بروز می‌کند که سابقاً در دو اردگاه سیاسی پراکنده بودند و اینک با پذیرش اصل اساسی «نگاه به شرق» در جستجوی بهترین مسیر زیست سیاسی-اقتصادی طبقه خود هستند.

با اضمحلال و از هم پاشیدن تدریجی بستری که بر مبنای آن راهبردهای غرب‌گرایی و آمریکاستیزی شکل گرفته بود، خود نیروهای سیاسی که پیرو این دو راهبرد کلان شکل گرفته بودند اندک اندک تغییر کردند. اصلاح‌طلبان دچار شکاف شدند و قاطبه‌شان راهبرد نوین بورژوازی را سرلوحه خود قرار دادند و اصول‌گرایان نیز آموختند که برای پیشبرد امور بایستی از این تغییر موضع استقبال کنند.

کمرنگ شدن خطوط تمایز میان اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان، اینجا و آنجا بروزات جالب توجهی دارد. برای نمونه پیش از انتخابات مجلس، حجت‌الاسلام حسینعلی قدرتی، رئیس شورای وحدت اصول‌گرایان استان سمنان گفته بود: «با پیشنهاد شورای وحدت استان و تأیید شورای کشور، از این پس شورای وحدت تنها مختص اصول‌گرایان نبوده و کلمه "اصولگرایان" نیز از انتهای عنوان شورای وحدت برداشته شد ... گروه‌های اصلاح‌طلب نیز عضو

شوراهای وحدت هستند».<sup>19</sup> محمد مرنندی، مشاور تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای دولت رئیسی نیز در اظهاراتی گفته بود: «پزشکیان تفاوت زیادی با رئیسی ندارد ... او یک اصلاح‌طلب میانه‌رو است همان‌طور که رئیسی یک اصول‌گرای میانه‌رو بود».<sup>20</sup>

بله، پزشکیان تفاوت چندانی با رئیسی ندارد. پزشکیان چه پیش و چه پس از پیروزی در انتخابات، بارها اعلام کرد که برای اجرای سیاست‌های کلی ابلاغ شده توسط رهبری پا به میدان گذاشته است: «مشکل ما این است که سیاست‌های کلی رهبری و قانون برنامه [توسعه] را کنار می‌گذاریم و حرف‌های جدید می‌زنیم». وی در مصاحبه با وبسایت علی خامنه‌ای نیز بر همین مواضع تأکید کرد: «اگر ما قانونی بنویسیم که در جهت سیاست‌های کلی نظام باشد خودمان را مسئول اجرای آن بدانیم ... اختلاف و دعوا بی‌معنی است».<sup>21</sup> راهبرد کلی نظام «نگاه به شرق» است و پزشکیان پیش و پس از انتخابات به اجرای آن متعهد شده است. اما اگر واقعاً قرار نیست پزشکیان «مسیر را عوض کند» پس قیل‌وقالی که در مناظرات انتخاباتی بر سر مذاکره با غرب به‌راه افتاد و تبدیل شخصی چون ظریف به یار غار انتخاباتی پزشکیان از سر چه بود؟ برای پاسخ به این پرسش باید ببینیم در میان طبقه سرمایه‌دار ایران، چه صدایی بلند شده و بورژوازی ایران چه ضرورت‌هایی را احساس می‌کند.

بر سر کار آمدن ابراهیم رئیسی، یکی از نتایج تغییر راهبرد بورژوازی ایران بود. این دولت، علی‌رغم تمام بروزات مضحکی که اینجا و آنجا، در این رسانه یا آن رسانه از عملکردش منتشر می‌شد، برخی از مهم‌ترین نیازهای سرمایه را در ایران برآورده ساخت. دولت رئیسی، در سه حوزه دست به انجام اصلاحاتی مهم به‌نفع بورژوازی زد. نخست در حیطه نظام مالی دولت، تکیه دولت بر درآمدهای مالیاتی را به‌پیش برد. طرحی که از دولت نهم کلید خورده بود، با این حال هیچ دولتی موفق به اجرای تمام و کمال آن نشده بود. در دولت رئیسی اخذ مالیات رشدی چشمگیر داشته و برای نخستین‌بار درآمدهای مالیاتی بیش از نیمی از بودجه دولتی را تأمین کرد.

---

<sup>19</sup> شورای وحدت اصولگرایان نه! فقط شورای وحدت؛ اصلاح‌طلبان هم همراه ما هستند، خبرگزاری تسنیم، 8 اسفند 1403. تأکید از ما است.

<sup>20</sup> پزشکیان خیلی فرقی با رئیسی ندارد، همشهری آنلاین، 17 تیر 1403.

<sup>21</sup> سیاست‌های کلی رهبر انقلاب چراغ راهنمای مسیر است، وبسایت رسمی رهبری، 5 مرداد 1403. همچنین وی در مناظرات انتخاباتی بارها بر ادامه راه پیشین تأکید کرده بود: پزشکیان: قرار نیست مسیر را عوض کنیم، ایرنا، 21 خرداد 1403. پزشکیان: هرچه با سیاست‌های کلی رهبری تطابق نداشته باشد، خط قرمز است، ایسنا، 30 خرداد 1403.

مجموع درآمدها از محل مالیات بر کالا و خدمات و مالیات بر اشخاص حقوقی، که از سال 1395 تا 1400 با رشدی اندک از 60 هزار میلیارد تومان به 120 هزار میلیارد تومان رسیده بود، از 120 هزار میلیارد تومان در سال 1400 به حدود 600 هزار میلیارد تومان در سال 1402 رسید. همچنین درآمد مالیاتی دولت از محل مالیات بر درآمد نیز که از سال 1395 تا 1400 تغییر چندانی نکرده بود، از حدود 50 هزار میلیارد تومان در سال 1400 به 150 هزار میلیارد تومان در سال 1402 رسید. نکته جالب اینجا است: مالیات بر ثروت (دارایی)، یعنی مالیات بر اموال ثابت، در تمامی این سال‌ها تغییر چندانی نکرده و درآمد دولت از این محل، با شیبی بسیار کم افزایش یافته است.<sup>22</sup> به‌طور کلی مجموع مالیات دریافتی دولت از 109 هزار میلیارد تومان در سال 1397، به 199 هزار میلیارد تومان در سال 1399 رسیده و حال آنکه تا سال 1402 این رقم به 806 هزار میلیارد تومان رسیده است.<sup>23</sup>

دهه‌ها بود که نظریه‌پردازان لیبرالیسم در ایران، با تکیه بر نظریه‌های بی‌مایه‌ای چون «دولت رانتیر» و «اقتصاد نفتی»، در باب کوتاه مدت بودن جامعه ایران و استبداد و دیکتاتوری داد سخن می‌دادند و راه‌هایی و دموکراسی را در تکیه بودجه بر مالیات‌پردازی «شهروندان» اعلام می‌کردند. از طنز تاریخ بود که آرزوی دموکراسی‌خواهان ایرانی را دولتی برآورده ساخت که در چشم ایشان نماد سرکوب و اختناق بود.

این اقدامات مایه تکدر خاطر بخش‌هایی از خرده‌بورژوازی و سرمایه‌داران کوچک شده و حتی گه‌گذار به اعتصاب بازار نیز انجامید. چنانکه برای لحظه‌ای به‌نظر رسید دولت در حال سرکوب ثروتمندان است! باید متذکر شد که دولت محترم بورژوازی، همان اندازه که از طلافروش‌ها، کارخانه‌دارهای کوچک و بازار، با آن جمعیت محدودشان مالیات اخذ می‌کند، از گرده کارگران و نیز کارمندان خرده‌پای دولت مالیات می‌ستاند. یعنی کل طبقه کارگر ایران که یکبار توسط سرمایه‌داران استثمار می‌شود، بار دیگر نیز به دست دولت سرمایه‌داران شیره جانش مکیده می‌شود و به‌اندازه کل طبقه سرمایه‌دار ایران مالیات می‌پردازد. لازم است بگوییم، سهم 5 دهک پایینی جمعیت ایران از کل درآمد ملی (13 درصد)، معادل یک چهارم سهم یک دهک بالایی جمعیت ایران از همین درآمدها

<sup>22</sup> آمار میزان درآمد مالیاتی ایران به تفکیک نوع مالیات (سال 1393-1402)، آمارفکت، 21 آبان 1403.

<sup>23</sup> افزایش 740 درصدی درآمدهای مالیاتی دولت طی 6 سال، خبرگزاری مهر، 4 اردیبهشت 1403.

(55 درصد) است<sup>24</sup> و با این حال 66 درصد بیشتر از ایشان مالیات می‌پردازد. سهم مالیات‌پردازان کارگر و کارمند در بخش‌های خصوصی و دولتی از کل درآمدهای مالیاتی دولت در 9 ماهه سال 1403، در مجموع 93 هزار میلیارد تومان، معادل 12 درصد کل درآمد مالیاتی دولت بوده و حال آنکه سهم مالیات مشاغل و اصناف (بازاریان و کارخانه‌داران)، 56 هزار میلیارد تومان معادل 7 درصد کل درآمدهای مالیاتی بوده است. نکته آنکه بخش عمده درآمدهای مالیاتی دولت، از محل درآمد بر کالاها و خدمات است (33 درصد). کارگران نیز در خریدهای روزانه خود، بخشی از این مالیات را هم می‌پردازند که در آن 12 درصد پیش گفته لحاظ نمی‌شود!<sup>25</sup>

دوم، دولت رئیسی در حیطه «مانع‌زدایی از تولید»، درخشش بسیاری از خود نشان داد. هر اندازه که تبلیغات حول بازگشایی واحدهای صنعتی ورشکسته و تعطیل شده به دست رئیسی، به نمایشی مضحک و دسته‌چندم از شبگردی‌های شاه عباس با لباس مبدل در کوچه‌پس‌کوچه‌های اصفهان بدل شده بود، گشایش راه برای استنثار بیشتر طبقه کارگر به شکلی جدی و کاملاً توانمند پیش برده شد. برنامه هفتم توسعه و مواد ضد کارگری آن (افزایش سن بازنشستگی، احیای طرح استاد-شاگردی و مانع‌زدایی از اخراج آسان کارگران، مجوز به بردگی کشیدن زندانیان و افراد تحت شمول بهزیستی و کمیته امداد)<sup>26</sup> و نیز تلاش‌ها برای تصویب مزد منطقه‌ای و الغای نقش شورای عالی کار در تعیین دستمزد از آن جمله‌اند. تنها در یک فقره، دولت رئیسی با اجرایی کردن افزایش سن بازنشستگی، نه فقط صندوق‌های بیمه را به خرج سال‌های زندگی کارگران نجات داد، بلکه تضمینی بیشتر برای جبران کمبود نیروی کار آفریده و خاطر سرمایه‌داران ایران را اندکی آسوده نمود. بر همین نمط بود پیشبرد هرچه بیشتر و وحشیانه‌تر حذف یارانه‌ها. حذف یارانه آرد و گندم در سال 1401، تلاش‌های نه‌چندان موفق برای حذف یارانه قند و شکر در سال 1402 با توجیحات کثیفی همچون «چاق‌ها کسانی هستند که خودشان را با اقلام یارانه‌ای مثل شکر و نان و روغن زیان‌آور نباتی سیر می‌کنند ... چاقی از میگو و گوشت نیست»<sup>27</sup> همچنین این دولت حذف پلکانی

<sup>24</sup> بنگرید به وبسایت World Inequality Database، بخش ایران.

<sup>25</sup> کارمندان و کارگران 66 درصد بیشتر از همه اصناف مالیات داده‌اند، خبرگزاری تسنیم، 11 دی 1403. طبق تعریف سازمان امور مالیاتی، تمامی کسبه، صاحبان کارخانه‌ها، شرکت‌های معدنی و مشاغل آزاد، مشمول مالیات اصناف هستند.

<sup>26</sup> به ترتیب مواد 66، 15 و 16 برنامه هفتم توسعه. مخالفت با این مواد در برخی از اعتراضات کارگری بازتاب داشت.

<sup>27</sup> چاقی مفرط 16 میلیون ایرانی با سیاست صد سال پیش!، جوان آنلاین، 25 دی 1402. از نظر بورژوازی و ایدئولوگ‌های بی‌شرمش کارگرانی که برای سیر کردن شکم خود و زن و بچه‌شان به‌جای ماهی و گوشت بره، نان و روغن نباتی می‌خورند، چاق‌های پرخوری هستند که باید دولت محترم ایشان را از آسیب رساندن به سلامت‌شان بازدارد. این قبیل توسل‌های مضحک به

و تدریجی یارانه حامل‌های انرژی (برق و گاز) را که در دولت‌های پیشین آغاز شده بود، ادامه داد. راهبرد دولت در این زمینه بیش از هر چیز تلاش برای تغییر الگوی مصرف بوده است. توضیح آنکه برخلاف مدعیات مسئولان و کارشناسان مختلف، سرانه مصرف برق در ایران در حدود میانگین جهانی و کمتر از یک‌سوم مصرف برق در کشورهای اروپای غربی است. با این وجود تلاش دولت در این زمینه، چیزی جز کاهش مصرف از طریق اعمال سیاست‌های تنبیهی نبوده است. در بازه زمانی 3-1400، قیمت برق مشترکان تا حد الگوی مصرف تعیین شده توسط دولت 29 درصد، تا 2.5 برابر الگوی مصرف 120 درصد و تا 5 برابر الگوی مصرف، 268 درصد افزایش پیدا کرد. این مسئله به کاهش 20 درصدی مصرف برق در بخش خانگی و صرفه‌جویی یک میلیارد دلاری دولت در پرداخت یارانه برق انجامیده است.<sup>28</sup> نکته آن است که خانوارهای پرمصرف، یعنی غالباً اقشار مرفه جامعه و از جمله خود سرمایه‌داران، برای چندصد هزار تومان افزایش در قیمت برق، مصرف خود را کاهش نمی‌دهند. بلکه این اقشار پایینی جامعه و از جمله طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان هستند که با اعمال چنین سیاست‌هایی، لاجرم مجبور به کاهش مصرف برق می‌شوند. نکته دیگر آنکه این قبیل سیاست‌های پلکانی، بیشتر مقدمه‌چینی برای حذف نهایی و کلی یارانه‌ها، بدون وقوع هر نوع اعتراضی است؛ یا چنانکه کارشناس خبرگزاری فارس می‌گوید: «جراحی بدون درد و خونریزی». نام با مسامی است؛ بدون درد برای بورژوازی و دولت‌ش و بدون نیاز به کشتار معترضان!

سومین و مهم‌ترین مورد، عملکرد دولت رئیسی در سیاست خارجی بود. این دولت عضویت ج.ا در پیمان شانگهای و اتحادیه بریکس را عملی کرده و درخصوص کاهش تنش با همسایگان موفق به بهبود روابط با عربستان سعودی شد. امروز طبقه سرمایه‌دار ایران به همراه خیل نظریه‌پردازان و دولتمردانش حول یک راهبرد اقتصادی اتفاق نظر یافته‌اند: «توسعه تولید در داخل و گسترش صادرات کالا». گسترش صادرات، نیازمند بازاریابی جهانی و توسعه روابط خارجی، نیازمند دسترسی به نظام پرداخت اعتبارات بین‌المللی است. این همان چیزی بود که در

---

اخلاقیات نزد مدافعان سرمایه‌داری همواره رایج بوده است. مثلاً مخالفان ممنوعیت به‌کار گرفتن کودکان پنج‌شش ساله در کارخانه‌های انگلستان قرن نوزدهم، به این توجیه متوسل می‌شدند که کار کودکان ایشان را از فساد اخلاقی باز می‌دارد و در برابر جنبش طبقه کارگر برای کاهش ساعت کار نیز وی را به «تنبلی» و «تن‌پروری» متهم می‌کردند.  
<sup>28</sup> جراحی اقتصادی بدون درد و خونریزی، فارس نیوز، 2 شهریور 1403.

دولت رئیسی تحت عنوان «دیپلماسی اقتصادی» پیگیری می‌شد؛ و دقیقاً همان نقطه ضعف دولت رئیسی نیز بود: این دولت اگرچه توانست ج.ا را وارد دو پیمان مهم اقتصادی-امنیتی کند، با این حال هیچگاه نتوانست در زمینه دسترسی به نظام پرداخت بین‌المللی موفق عمل کند. وجود تحریم‌های آمریکایی نیز، حتی بر قرارداد 25 ساله میان ایران و چین سایه می‌افکند. تحریم‌های آمریکا و ناتوانی از پرداخت‌های بین‌المللی همان چیزی بود که داد سرمایه‌داران ایران را درآورده بود.

وعده‌های پزشک‌یان در زمینه مذاکره با آمریکا و عریده‌کشی‌های ظریف در خصوص آسیب‌های تحریم‌ها از جنس وعده‌های روحانی در بهار 1392 نبود. بلکه این چهره‌های غرب‌گرای سابق، به دهانی برای بیان مهم‌ترین خواست کل سرمایه‌داران ایران بدل شدند: اگرچه این آمریکا بود که از برجام خارج شد و برجام رؤیایی از دست رفته است، با این همه ما همچنان ناگزیریم با «دشمن» بدهستان داشته باشیم. این مهم را دولت رئیسی نیز دریافته بود. اما شوربختانه هرکسی را بهر کاری ساختند. همچنان که دولت روحانی با آن چهره‌ها و آن نگاه نمی‌توانست دل شرکای چینی را به دست آورد،<sup>29</sup> به همان سان نیز دست‌اندرکاران دولت رئیسی نمی‌توانستند در زمینه احقاق «حق» بورژوازی ایران در مناسبات مالی و بین‌بانکی جهان راه‌گشا باشند. غرب‌گرایان سابق، ضمن پذیرش راهبرد «نگاه به شرق»، خواهان این هستند که «کارشناسانه» بر زخم تحریم‌های آمریکایی مرهم بنهند. آنها دیگر به دنبال برجام هسته‌ای و دیگر نسخه‌های آن نیستند. دولت پزشک‌یان اینک حتی می‌تواند به لوایح پالرمو و FATF نیز بپیوندد. چرا؟ در دولت روحانی هدف از پیوستن به این معاهده، عقب‌راندن جناح رقیب بود. در اینجا، هدف گسترش صادرات. میان این دو تفاوتی بزرگ وجود دارد. غرب‌گرایان سابق، نه برای برآورده ساختن مطالبات دموکراسی‌خواهانه، بلکه برای گشودن راه پیش پای بورژوازی به میدان آمده‌اند تا گرهی از مشکلات بگشایند. چنین است که ایشان از برج عاج مطالبات «آرمان‌گرایانه» خود پایین آمده، به واقعیات تن در داده و توانایی‌های خود را وقف راهبرد «نگاه به شرق» و ترجمان آن در حیطه اقتصاد، یعنی «توسعه صادرات» کرده‌اند. چنین است که ایشان به کسوت «تکنوکرات» درآمده‌اند و دیگر تمایز چندانی با هم‌قطاران «تکنوکرات» خود در جناح

<sup>29</sup> «دولت ایران پس از برجام دولت چین را تحویل نگرفت و در واقع چین را تحقیر کرد و ما حاضر به همکاری با دولت ایران نیستیم ولی اگر نظام جمهوری اسلامی می‌خواهد با ما تعامل کند ما هستیم». به نقل از منصور حقیقت‌پور، مشاور علی لاریجانی. بنگرید به: چینی‌ها حاضر به مذاکره با دولت روحانی نبودند، رجانیوز، 14 فروردین 1400.

مقابل ندارند. بنابراین اگر اصلاح طلبان سابق مجوز حضور مجدد در سلسله انتخابات اخیر را یافتند، تنها از آن رو بود که اولاً راهبرد عام بورژوازی را پذیرفته و در ثانی برای حل پاره ای از مشکلات توان و مهارتی بیش از رقیب خود داشتند. سومین و مهمترین دلیل نیز همان ضرورت همگرایی و وفاق بود. دلیلی وجود ندارد که نیرویی که راهبرد کلی بورژوازی را پذیرفته، از عرصه اخراج شود. اما این صرفاً دلیل امکان حضور آنها در انتخابات است. شرط پیروزی، «رأی ملت» بود و می دانیم که پزشک‌یان در رقابتی تنگاتنگ با جلیلی پیروز شد. نکته آن است که حتی اگر جلیلی نیز پیروز انتخابات می‌شد، ائتلاف اصلاح طلبان و اصول گرایان، از طریق مجلس جدید برای اعمال خواسته های بورژوازی، دولت جلیلی را تحت فشار قرار می داد.

باری، اینک دیگر نزاع بر سر پذیرش FATF یا احیای برجام، محصول تعارض دیدگاه دو جناح و دو راهبرد بورژوازی نیست. مسئله این است که چگونه می‌توان این معاهدات بین‌المللی را بدون آسیب‌ها و مخاطرات آن پذیرفت. پیوستن به FATF، امتیازگیری از آمریکا، لغو تحریم‌ها، همه‌وهمه در خدمت دو اصل هستند: توسعه صادرات و بهره‌گیری از روابط نوین ایجاد شده با کشورهای عضو پیمان شانگهای و بریکس. اجازه دهید ببینیم همین گزاره‌ها چگونه از دهان یکی از مهمترین بلندگوهای طبقه سرمایه‌دار ایران، یعنی اتاق بازرگانی درمی‌آید. مهرداد عباد عضو اتاق بازرگانی تهران در بهار 1401، ضمن آنکه خواهان تعیین تکلیف FATF شده بود، درخصوص احیای برجام در دولت رئیسی هشدار داده بود که با احیای برجام ضمن افزایش صادرات، «نرخ ارز به شکل ناگهانی کاهش پیدا خواهد کرد و رقابت‌پذیری کالاهای ایرانی کاهش خواهد یافت ... از این‌رو انتظار است دولت درصورت لغو تحریم‌ها برای مدیریت بازار ارز یک برنامه دقیق داشته باشد».<sup>30</sup> محمدمهدی بهکیش،<sup>31</sup> مهمترین عوامل مؤثر بر اقتصاد کشور را «دسترسی آسان به بازارهای خارجی برای گسترش صادرات ... و [گشودن] راه ورود به بازارهایی را که محصولات کشور را جذب می‌کنند» برشمارده و خواهان «راه‌اندازی

<sup>30</sup> یک خطر دلاری برای صادرات ایران، راهبرد بانک، 14 فروردین 1401.

<sup>31</sup> اقتصاددان و دانش‌آموخته دانشگاه بلومینگتون آمریکا، رئیس سابق و عضو شورای رئیس‌ان اتاق بازرگانی ایران و ایتالیا از سال 92 تا کنون و نیز رئیس هیئت مدیره شرکت کارگزاری امید، بنگرید به پرتال وی در سایت اقتصاد آنلاین.

مکانیزم‌های پرداخت همچون سوئیفت و FATF» و البته مذاکره برای «رفع تحریم‌های مهم» است.<sup>32</sup> «رفع تحریم‌های مهم» به کلید واژه این حضرات بدل شده چرا که «واقع‌گرایانه» پذیرفته‌اند تا آمریکا هست، نظام تحریم برداشته نمی‌شود و این باری است که بورژوازی ایران بایست تا به آخر سایه تهدیدآمیز آن را بر سر خود ببیند. باری که البته وزن آن به تمامی بر دوش کارگران و زحمت‌کشان این مرز و بوم است. محسن مسرت، اقتصاددان و استاد دانشگاه در آلمان نیز، در یادداشتی برای اتاق بازرگانی، دو اصل را برمی‌شمارد و معتقد است که پزشک‌یان و ظریف در این راه گام برمی‌دارند: 1. ایران هم باید با شرق همکاری کند و هم با غرب 2. چرخش به شرق و توسعه صنعتی ایران با استفاده از امکاناتی که جمهوری چین، سازمان شانگهای و کشورهای بریکس و پروژه راه ابریشم در اختیار ایران می‌گذارند. وی سپس به ضرورت استفاده از این اهرم در تعامل با آمریکا پرداخته و به دولت پزشک‌یان توصیه می‌کند: «جای آن دارد که سیاست خارجی ایران توجه خود را به اقدامات لازم در این سو تمرکز دهد و به دنبال تجدید حیات برجام که در مقابل دورنمای واقعی و قابل اجرای اتحادیه آسیا پیشیزی ارزش ندارد ... نرود».<sup>33</sup> این‌ها گل سرسبد و مشت نمونه خروار مهم‌ترین مطالب و تحلیل‌هایی است که اتاق بازرگانی تهران، در چند ماه اخیر در خصوص ضرورت تنظیم رابطه با غرب منتشر کرده است: تسهیل صادرات از طریق رفع تحریم‌های اصلی، تسهیل سازوکارهای پرداخت بین‌المللی و عملی کردن پتانسیل‌های رابطه با کشورهایایی چون هند و چین.

\*\*\*

روند و خروجی سلسله انتخابات 1403، به شکل‌گیری نوعی ائتلاف در میان عمده نیروهای سیاسی بورژوازی ایران انجامید. اصلاح‌طلبان در 6 سال اخیر و بنا به تحولات در وضعیت جهانی و نیز تغییر راهبرد بورژوازی ایران، خود دچار شکاف و دو دستگی شده و عمده دست‌جات و گروه‌های اثرگذار آنها، تغییر موضع داده و ضمن پذیرش راهبرد جدید، آمادگی خود را برای حضور مجدد در رئوس قدرت سیاسی اعلام کردند. بخش عمده‌ای از

---

<sup>32</sup>پیشنهادی برای اصلاح ساختار اقتصادی کشور، دنیای اقتصاد، 18 تیر 1403. همین متن در کانال تلگرامی اتاق بازرگانی تهران بازنشر شده است.

<sup>33</sup>مسیری برای آینده اقتصاد ایران، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، 10 شهریور 1403. محسن مسرت از جمله اقتصاددانانی است که مدافع تشکیل اتحادیه آسیایی و ایجاد پول مشترک در این اتحادیه و راندن جهان به سمت نظام چندقطبی است.

اصول‌گرایان نیز این تغییر راهبرد را پذیرفته و حاضر به همکاری با ایشان شدند. به این ترتیب، با اضمحلال راهبرد دوگانه پیشین بورژوازی، جدال نیروهای سیاسی آن نیز بر سر اجرایی ساختن یکی از آن دو راهبرد کم‌رنگ شد. اینچنین فضایی شکل گرفته که بر بستر آن نوعی ائتلاف میان قاطبه اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان شکل گرفته است. ائتلافی که در ادبیات ایشان «وفاق ملی» خوانده می‌شود. به هر حال اینک قاطبه آن نیروهایی که پیشتر در جدال سیاسی دموکراسی‌خواهی-آمریکاستیزی، در دوگانه اصلاح‌طلب-اصول‌گرا صف‌بندی می‌کردند، در یک جبهه واحد (صرفاً به لحاظ راهبرد کلان در سیاست خارجی) گرد آمده‌اند. مسئله رابطه با آمریکا یا دموکراسی‌خواهی دیگر در اختلافات و درگیری‌های این دو جریان وزن تعیین‌کننده‌ای ندارد. آنچه «وفاق ملی» نامیده می‌شود، به معنای همگرایی نیروهای سیاسی بورژوازی در تمامی زمینه‌ها نیست. این «وفاق» بیش از هر چیز هم‌آوایی بر سر راهبرد کلانی است که قاطبه بورژوازی و نیروهای سیاسی‌اش در پیش گرفته‌اند.

بنابراین آنچه به «صدور مجوز برای حضور اصلاح‌طلبان در انتخابات» انجامید، نه نقشه‌ی علی‌خامنه‌ای برای عقب‌نشینی بود و نه تلاش ج.ا برای «کشاندن مردم به پای صندوق‌های رأی». بلکه راهبرد «نگاه به شرق» و ترجمان اقتصادی آن، «دیپلماسی اقتصادی»، هم به حضور حداکثری تمام جبهه‌های سیاسی نیاز داشت و هم به کمک مؤثر توانمندی‌های غرب‌گرایان سابق. دگرذیسی جبهه اصلاحات و تمکین آن به راهبرد «نگاه به شرق»، شرط لازم این تحول بود. از سوی دیگر، مسئله تعیین شکل دستگاه رهبری پس از مرگ رهبر فعلی نیز این ضرورت را دو چندان می‌ساخت. اینچنین ضرورت‌هایی که پیش پای طبقه سرمایه‌دار و نیروهای سیاسی متبوعش در ایران قرار داشت، فضایی را فراهم آورد که اصلاح‌طلبان سابق بتوانند در انتخابات شرکت کنند.

از همین‌رو دولت پزشکیان نیز تفاوت چندان با دولت رئیسی نداشته و نخواهد داشت. این دولت قرار است کار ناتمام دولت رئیسی را به سرانجام برساند یعنی «برداشتن موانع پیش‌روی صادرات به‌منظور توسعه تولید»، گیریم با چاشنی «رفع فیلترینگ» و «اعتراض به لایحه عفاف و حجاب». دوران زعامت دولت رئیسی، نشان داد که چنین اقدامی بدون به‌کارگیری تمام نیروهای سیاسی ممکن نیست.<sup>34</sup> و البته آن مهره‌هایی در جناح سابقاً اصلاح‌طلب

<sup>34</sup> علاء میرمحمدی، عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی تهران، زمانی در یکی از مطالبات ده‌گانه بخش خصوصی از دولت سیزدهم گفته بود: «تحریم‌های آمریکا باعث شد ایران با مضیقه‌هایی روبه‌رو شود لذا برای جبران این امر ضرورت دارد ما با بقیه کشورها

که توان انجام این مهم را داشتند، اینک با برائت از گذشته، آمادگی خود را برای مشارکت دوباره در عرصه سیاست و برگزاری نمایش «وفاق ملی»، تو بخوان وفاق بورژوازی، اعلام کردند. این شمایی از آن چیزی است که ائتلاف بزرگ اصلاح‌طلب-اصول‌گرا را ممکن کرد.

پوریا سعادت

---

تعامل داشته باشیم و این تعامل به‌گونه‌ای باشد که بتوانیم کالاهای ایرانی را به این کشورها صادر کنیم ... و به تحریم‌های موجود دامن نزنیم». *انتظارات 10 گانه بخش خصوصی از دولت سیزدهم*، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، 23 تیر 1400. اما این مهم در عمل ممکن نشد. بعدها محسن جلال‌پور، رئیس دوره هشتم اتاق بازرگانی ایران چنین زبان به گلایه از دولت سیزدهم گشود: «مقامات دولت بارها اعلام کردند که ... نمی‌گذارند فرایند مذاکره با غرب روی اقتصاد کشور تأثیرگذار باشد. متأسفانه این راهبرد تا به امروز نتیجه‌چندانی نداشته ... در حال حاضر هیچ مأموریتی برای اتاق ایران مهم‌تر از احیای دیپلماسی اقتصادی نیست». *اتاق ایران و چالش‌های پیش‌رو، دنیای اقتصاد*، 29 خرداد 1402.